

سیر تحول و تطور نمایندگی سیاسی ایران در مصر (از ایجاد کارپردازی تا ارتقاء به سطح سفارت)

◆ چکیده

مصر مدت‌ها جزئی از امپراتوری عثمانی بود و ایران نخست در آنجا دفتر کارپردازی داشت که به تدریج به سرکنسولگری، نمایندگی سیاسی و سفارت تبدیل شد. با شناخت فراز و نشیب‌های این رابطه، می‌توان به درک ارتباطات در زمان حاضر دست یافت. ایران از نخستین کشورهای بود که استقلال مصر را به رسمیت شناخت و رابطه را به سطح سفارت ارتقاء داد. این موضوع نظر مصری‌ها را نسبت به ایران جلب کرد، چندان که در برخی از مشکلات با انگلستان، به نمایندگی ایران در جامعه ملل متوسل شدند. مقاله حاضر به دنبال آن است تا رابطه ایران و مصر را از زمان تأسیس کارپردازی تا تأسیس سفارت بررسی نماید. در روند بررسی روابط دو کشور از اسناد وزارت امور خارجه استفاده شده است.

• واژگان کلیدی:

ایران، مصر، روابط، کارپردازی، سفارت

مقدمه

ایران و مصر، دو قدرت بزرگ در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، رابطه تاریخی گسترده‌ای داشته‌اند. سابقه تاریخی ارتباط میان ساحل نیل و فلات ایران ریشه در عهد باستان دارد. قرن‌ها پس از ظهور اسلام، هیئت‌هایی میان دربارهای ایران و مصر رد و بدل شد (محیط طباطبایی، ۱۳۰۸: ۹-۱). یکی از نخستین هیئت‌هایی که از مصر به ایران آمد، سال ۸۴۲ ق. و به عصر شاهرخ تیموری باز می‌گردد: این هیئت به ریاست میجک بوغا از سوی سلطان چقماغ بیک به ایران آمد تا چند جلد کتاب برای وی تهیه کند و به دستور شاهرخ، خوشنویسان، آن کتاب‌ها را تهیه کردند و در اختیار مصریان قرار دادند (نوائی، ۱۳۶۶: ۹۲).

در دوره سلطنت شاه اسماعیل صفوی، که ایران و مصر در معرض تهدید قدرت عثمانی بودند، شاه ایران هیئتی را به قصد اتحاد در برابر سلطان سلیم، با هدایای گران بها به دربار ممالیک مصر فرستاد. سلطان قانصوقوری این پیشنهاد را پذیرفت و با لشکری به سوی شام حرکت کرد، اما در بین راه از سپاه سلطان سلیم شکست خورد. پس از این حادثه، مصر از سال ۱۵۱۷م. ضمیمه امپراتوری عثمانی شد و به این ترتیب، اتحاد مصر و ایران به جایی نرسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۵: ۵۰). از این زمان به بعد پاشای اعزامی از استانبول، مصر را اداره می‌کرد (صبری، ۱۴۱۷: ۲۰) و رابطه ایران با مصر در قالب روابط با عثمانی قرار داشت. در عصر جدید، مصر دوره پرنوسانی را پشت سر نهاد (Botman, 1991: 13)؛ از یک سو جزئی از قلمرو عثمانی بود و از سوی دیگر، قدرت‌های اروپایی با استفاده از ضعف عثمانی برای تأمین منافع خود به آنجا لشکرکشی کردند. موضوع دیگر، کوشش مصریان برای استقلال بود که تا سال‌ها ناکام ماند. این وضعیت، بر سیاست خارجی تأثیر داشت و استقلال مصریان را سلب می‌کرد.

چه عواملی موجب شد تا ایران در دوره قاجار، در مصر دفتر کارپردازی و سپس سرکنسولگری تأسیس کند؟ استقلال مصر چه تأثیری بر این روابط داشت؟ پاسخ را باید در وضعیت اتباع ایرانی مقیم مصر و نیاز به حضور در یکی از مهم‌ترین ایالت‌های امپراتوری عثمانی جست و جو کرد. مصر به اندازه‌ای برای ایران اهمیت داشت که به عنوان نخستین کشور، استقلال مصر را به رسمیت شناخت. مصر بعدها در سیاست خارجی ایران جایگاه برجسته‌ای یافت.

مجموعه‌ای از اسناد با عنوان: "گزیده اسناد روابط ایران و مصر"، پاره‌ای از اسناد روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دو کشور را از اوائل دهه 1300 ق. در بر می‌گیرد. همچنین در کتاب: **بررسی توصیفی و تحلیلی روابط ایران و مصر** دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه، نوشته حسین علیزاده، روابط سیاسی به طور کلی بررسی شده است. در ویژه نامه روابط ایران و مصر مقالاتی به بحث‌های سیاسی و تحلیل کلی تاریخ روابط فرهنگی دو کشور اختصاص یافته است، اما در این مقاله کوشیده‌ایم با توجه به اسناد منتشر نشده، دوره خاصی از روابط را بررسی کنیم.

مروری بر اوضاع سیاسی مصر

از قرن هیجدهم، با توسعه قدرت استعمارگران در منطقه، ایران و مصر بارها مورد تهاجم قرار گرفتند. ایران و مصر هر دو در مسیر بزرگترین مستعمره بریتانیا یعنی هند قرار داشتند و همین موضوع سبب شد تا بریتانیا در امور دو کشور مداخله کند. ناپلئون بناپارت در اواخر قرن 18 م. برای رسیدن به اهداف بلند پروازانه خود، به دنبال شکست انگلستان، در اندیشه دست‌اندازی به هند بود (محمود، 1367: 1372-1370)، از این رو ایران و مصر می‌توانستند نقش مهمی در سیاست توسعه طلبانه ناپلئون داشته باشند.

امپراتور فرانسه برای رسیدن به مقصود، با ایران از طریق عقد معاهده فین کنشتاین، که هیچگاه به مرحله اجرا نرسید، طرح دوستی ریخت و از سال ۱۷۹۸م. به مدت سه سال مصر را در اشغال گرفت (صبری، ۱۴۱۷: ۲۸-۲۴).

مقارن دوره قاجاریه در ایران و بعد از شکست ناپلئون در اروپا، یعنی از اوائل قرن نوزدهم، تاریخ مصر با نام خاندان محمدعلی پاشا عجین شده است. این سیاستمدار آلبانی تبار آوازه خود را در جنگ با فرانسوی‌ها به دست آورد. هر چند سلطان سلیم عثمانی تمایلی نداشت ولایت بر مصر را بدو بسپرد، اما دلاوری او در جنگ با فرانسوی‌ها و بی‌کفایتی خورشید پاشا، حاکم منصوب دربار عثمانی در قاهره، سلطان را بر آن داشت تا به خواسته مردم تن دهد. مورخان از این «پاشای» جدید با نام «پدر مصر نوین» یاد کرده‌اند. او از ۱۸۰۵م. قدرت را به دست گرفت و نزدیک به نیم قرن بر این مسند باقی ماند. خدیو محمد علی، بانی اقدامات ارزنده‌ای در امور اقتصادی و اجتماعی بود. او برای اداره بهتر امور دست به اصلاحاتی زد: نخست قشونی منظم تشکیل داد که بازوی اجرایی اصلاحات بودند؛ شماری از دانش آموزان را به اروپا اعزام کرد و همزمان چندین مستشار را نیز به خدمت گرفت. دامنه اصلاحات او، آموزش، صنعت، مالیه، کشاورزی و تجارت را در برمی‌گرفت (همان: ۵۳-۴۸).

اندک اندک آوازه خدیو از مصر فراتر رفت و با توجه به قدرت نظامی که کسب کرده بود، در صدد برآمد تا حکومت خود را از سیطره دربار استانبول در آورد و قلمرو خود را تا شامات در شرق و سودان در جنوب توسعه دهد. او حتی از این هم فراتر رفت و بر قسمتی از حجاز نیز مسلط شد و دور نبود که بر مرکز ثقل قدرت مذهبی عثمانی نیز مسلط گردد. سیاست خارجی او با تکیه بر قشون جدید، جنبه تهاجمی داشت، که با واکنش دولت‌های اروپایی مواجه شد. سیاست توسعه طلبانه، نیت اصلی وی، یعنی

استقلال مصر را در محاق افکند و رهایی از سلطه عثمانی همچنان ناتمام ماند (نجاتی، 1366: 13). هر چند مصر نوین قدرت لازم نظامی را باز یافته بود، اما از لحاظ سیاسی همچنان جزئی از امپراتوری محسوب می‌شد و بنابراین روابط خارجی مستقل نداشت و نمی‌توانست به طور مستقل با کشورهای دیگر رابطه برقرار کند. در سال 1838م. مردم و علما حمایت خود را از استقلال مصر اعلام کردند، اما به سه دلیل، باز موفق نشدند؛ یکم: اقتدار مصر، احتمالاً منافع بریتانیا را به خطر می‌انداخت و بریتانیا، محمد علی پاشا را رقیب بالقوه‌ای می‌دید، زیرا او این توانایی را داشت که حلقه اتصال انگلستان با هند را قطع کند. به همین سبب، بریتانیا برای جلوگیری از توسعه روز افزون قدرت خدیو مصر، با استقلال این سرزمین مخالفت کرد و به بهانه حفظ تمامیت ارضی عثمانی، در کنار دربار عثمانی قرار گرفت. دوم: مصر در دوره محمدعلی پاشا در مسیر صنعتی شدن گام بر می‌داشت و این موضوع، تجارت صنعتی اروپاییان را در مدیترانه با مخاطره روبه رو می‌کرد (Goldschmidt: 1988, 20). سوم: تضعیف قدرت عثمانی به زیان اروپاییان بود و احتمال تنش در سرتاسر امپراتوری وجود داشت، از این رو در سال 1840م. عثمانی با دول اروپایی برای مقابله با توسعه طلبی خدیو مصر متحد شد (Botman: 1998, 18) و ارتش انگلستان و اتریش به یاری عثمانی آمدند و محمد علی پاشا را شکست دادند.

در دهه 1870م. و 1880م. دولت مصر با مشکلات اقتصادی و شیوع بیماری طاعون هم رو به رو شد. حفر کانال سوئز در دوره اسماعیل پاشا هزینه هنگفتی بر دوش دولت نهاد و زمینه را برای وابستگی بیشتر به سرمایه‌دارهای اروپایی فراهم کرد. سرانجام انگلستان کارشناسان مالی خود را روانه مصر کرد، که گامی بود برای تسلط بر شریان‌های حیاتی مصر و به مرور آن کشور را تحت حمایت بریتانیا قرار می‌داد. تا زمانی که مصر جزئی از امپراتوری عثمانی بود، امور مربوط به آن در تهران و از طریق سفارت

کبرای امپراتوری پیگیری می‌شد، اما پس از تسلط انگلیسی‌ها بر مصر، تجار و مسافران ایرانی برای دریافت تذکره سفر به قاهره، به سفارت بریتانیا در تهران مراجعه می‌کردند. حتی عضویت بازرگانان ایرانی در مجلس مختلط که همه تجار و اتباع خارجی در آن نماینده داشتند هم منوط به اعلام نظر انگلیسی‌ها بود. (محمود، ۱۳۶۷: ۱۳۱۰/عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۵). در این مجلس نمایندگان از حقوق اتباع خود دفاع می‌کردند و گرچه روند حضور نماینده ایران در این مجلس بسیار طولانی شد، اما سرانجام به نتیجه رسید. در سال ۱۳۰۲ش. برای نخستین بار ایران در محاکم قضایی مصر صاحب نماینده شد. از شرایط عضویت، تسلط بر زبان فرانسه بود و سفارت ایران، مسیو منوک مسیحی را که قابل اعتماد می‌دانست و شرایط لازم را داشت، به عنوان نماینده ایران معرفی کرد (آرشیو وزارت امور خارجه، ۱۱-۶-۲۸-۱۳۰۲ش.).

آغاز روابط ایران و مصر

در دوره قاجاریه، اصلاحات در مصر توجه رجال ایرانی را برمی‌انگیخت؛ به عبارتی جنس اصلاحات در دو کشور شبیه یکدیگر بود (ادریس، ۲۰۰۲: ۲۸). قاهره از دو جهت برای ایرانیان اهمیت داشت: اول اینکه در مسیر اروپا واقع بود و برخی از رجال و تجار ایرانی برای ورود به فرنگ از این شهر و بندر اسکندریه عبور می‌کردند؛ و دوم، مصر در مسیر حج قرار داشت و مسیری امن بود. به عبارتی «مصر از لحاظ مادی و معنوی به نقطه تماس شرق و غرب تبدیل شده بود.» (صبری، ۱۴۱۷: ۵۷)

اصلاحات محمدعلی پاشا و پیشرفت‌های مصر به ویژه در امر آموزش و صنعت چاپ، ایرانیان را که در دوره فتحعلی شاه به دنبال راهی برای توسعه و ترقی بودند، بر آن داشت تا شماری محصل به قاهره اعزام کنند. یک سبب ترجیح مصر بر دیگر کشورها

این بود که زمامداران ایران می‌خواستند از تجربیات یک سرزمین اسلامی بهره ببرند. سندی در دست است؛ احتمالاً از حدود سال 1250 ق، یعنی اواخر دوره فتحعلی شاه یا اوائل دوره محمد شاه، که بنابر آن، میرزا جعفر خان، ایلچی مخصوص شاه مأمور شد تا در خصوص اعزام محصل به مصر تحقیقات کند و در گزارشی به شاه نتیجه کار را چنین شرح می‌دهد:

«در باب فرستادن پنجاه نفر به مصر که قلمی فرموده بودند کمترین گزارش را با آدم خود نوشت که در مصر جناب جلالت نصاب محمد علی پاشا چنین عرض نماید که اولیاء دولت قاهره از خواهش به ما در خصوص تربیت کردن هزار نفر جوانان به جنب اهل ایران بسیار بسیار خوشحال شدند که ما به این شدت مرحمت جناب شاه راضی نمی‌شویم علی العجالة، قریب پنجاه نفر خواهیم فرستاد. جناب پاشا در جواب نوشته بودند که پنجاه نفر بسیار کم است اگر دو سه مساوی هم اضافه بنمایند باز چندان نخواهد شد و زحمت نخواهیم شمرد ولیکن چون حالا مصلحت را چنین دانسته‌اند همین قدر توقع دارند که در انتخاب نمودن آنها دقت نمایند که نجیب‌زاده و صاحب سواد باشند که الا بعد از کفیل و مراجعت به کار دین و دولت بنمایند و به بندگان خدا نفع آنها عاید شود و اگر بخواهند از راه بغداد یا استانبول روانه نمایند به احوال ما تفاوت نمی‌کنند. لکن ضرور است که پس از رفت خبر ورود آنها را به سرحد قلمی دارند که ما هم حکم صادر نمائیم.» (آرشیو وزارت امور خارجه: 12-3-2-1250 ق.)

ظاهراً این نخستین اقدام برای ارتباط فرهنگی با مصریان بود، اما به نظر می‌رسد نخستین گام برای برقراری رابطه مستقیم میان ایران و مصر در دوره محمد شاه اتفاق افتاده باشد. از اوائل دوره قاجار، شمار ایرانیان ساکن در مصر رو به افزایش نهاد: «عده‌ای از تجار و بازرگانان ایرانی که کالای خود را به مغرب زمین حمل می‌نمودند و همچنین

عده‌ای از ایرانیان که به زیارت بیت‌الله نائل می‌شدند از راه شامات به مصر آمده و عده‌ای از آنان در سرزمین فراغنه رحل اقامت گزیده به امر تجارت و صنایع اشتغال ورزیده‌اند.» (همان: ۲۴۴-۲۷۶-۱۳۴۱ش.)

با توجه به حضور ایرانیان در مصر، دولت ایران بر آن شد تا برای انجام امور مربوط به اتباع خود در قاهره نمایندگی تأسیس کند، اما مشکلی اساسی وجود داشت: مصر جزء امپراتوری عثمانی بود و نمی‌توانست به طور مستقیم با ایران رابطه داشته باشد. ایران و عثمانی در تهران و استانبول سفارت داشتند، ولی هنوز در شهرهای یکدیگر کارپردازی یا کنسولگری افتتاح نکرده بودند و این امر منوط به امضای معاهده‌ای در این خصوص بود. تا نیمه‌های قرن ۱۹م. امور مربوط به ایرانیان در سراسر امپراتوری، از جمله قاهره، از سوی وزیر مختار مقیم در استانبول رتق و فتق می‌شد و به مرور، گسترش روابط از حوزه مسائل سیاسی فراتر رفت. برای نمونه، روابط تجاری و وضعیت زوآر ایجاب می‌کرد که دو کشور در شهرهای بزرگ یکدیگر دفاتری تأسیس کنند و روابط با مصر هم از این قاعده مستثنی نبود.

طبق گزارش سفیر ایران در استانبول قرار بود در سال ۱۲۵۲ق. از سوی ایران میرزا جعفر، شاید همان کسی که اعزام محصلین را پیگیری می‌کرد، به قاهره اعزام شود تا در مراسم رسمی پاشای مصر شرکت کند. در این زمان، محمد علی پاشا به سبب پیروزی در چندین نبرد علیه عثمانی در اوج قدرت بود، اما این کار در ظاهر به واسطه حفظ دوستی شاه ایران با امپراتور عثمانی و در اصل به سبب کارشکنی انگلیسی‌ها به جایی نرسید:

«از رسیدن پیغام آن جناب بواسطه موسی سمینف فرستاده بودند بسیار متعجب گردید و از آن پیغام بر محب چنان مشخص شد که رفتن عالیجاه میرزا جعفر به سفارت [مصر] موقوف نخواهد گردید... دوستی و اتحاد و موافقت دولت ایرانی و روم واجب و

ضروری است و حکم فرمودند که کمال سعی و اهتمام را به عمل دارد که این دوستی و اتحاد الحال فی مابین دولتین ایران و روم است برقرار و بردوام بماند و چیزی ظاهر نشود که باعث ملال و رنجش دولتین گردد. خصوص در این وقت که از سلطان روم علامات موادحت و دوستی ظاهر می‌شود، از فرستادن ایلچی برای تهنیت و مبارکباد جلوس شاهنشاهی بر تخت سلطنت و البته بر آن جناب واضح و آشکار است که هنوز علائق سلطان روم با پاشای مصر درست برقرار و استوار نشده است و ممکن می‌شود من بعد نزاع در میان ایشان واقع گردد و فرستادن رسول را در چنین [موقعی] از طرف اعلیحضرت نزد پاشای مصر، سلطان روم خلاف مراسم و شرایط دوستی خواهد دانست» (همان: 55-15-3-1352ق.).

در ادامه آمده است: «هر چند رفتن میرزا جعفر به مصر فقط برای تعارفات است، اما در چنین شرایطی به صلاح نیست که این مأموریت صورت پذیرد» و نگارنده گزارش می‌افزاید: «این [یعنی توقف سفر میرزا جعفر] به خواهش دولت بهیئة انگریز است» و اظهار امیدواری می‌کند که میرزا جعفر در تبریز بماند تا این خبر را به نماینده انگلیس در استانبول اطلاع دهد و شرحی هم برای وزارت امور خارجه در لندن ارسال کند. نکته جالب در این نامه این است که «دولت انگلیس هیچگاه خواهشی نخواهد کرد مگر به جهت تقویت روابط ایران و عثمانی». بدین ترتیب، بنابر متن این سند، سفر نماینده ایران به مصر ممکن بود به دوستی دو کشور ایران و عثمانی لطمه وارد کند و ظاهراً انگلستان نیز نگران این دوستی بود، اما بر خلاف این ادعا، به نظر می‌رسد که بریتانیا قصد داشت تا از ضعف عثمانی نهایت بهره را ببرد و بر مصر مسلط شود. ارتباط مستقیم کشور دیگری با مصر، به نوعی روحیات استقلال طلبی مصری‌ها را تقویت می‌کرد. به همین بهانه، برقراری رابطه مستقیم میان تهران و قاهره را موجب اختلال در دوستی

ایران و عثمانی جلوه داد. هر چند ایران از اعزام نماینده مستقیم منصرف شد، اما نمی‌توانست نسبت به اتباع خود در مصر بی‌توجه بماند؛ از این رو دولت به سفارت در استانبول دستور داد تا تدبیری برای رسیدگی به امور ایرانیان بیاندیشد. سفارت ایران هر چندگاه یکبار یکی از کارمندان سفارت کبرا در استانبول را با عنوان "مصلحت‌گذار" به مصر اعزام می‌کرد «از این جمله مسافرت میرزا هاشم خان نایب دوم سفارت ایران در استانبول به مصر در سال ۱۲۵۴ ق. را می‌توان نام برد» (همان: ۲۴۴-۲۷۶-۱۳۴۱ش).

هر چند هنوز اسناد و مدارک کافی در خصوص اعزام مأموران ایران به قاهره در دست نیست، اما میرزا هاشم خان نایب دوم را می‌توان نخستین مأمور ایرانی در مصر دانست. از آن پس به تدریج راه برای اعزام نماینده به قاهره و دیگر نقاط امپراتوری باز شد. در عهدنامه‌ی ارزنة الروم میان ایران و عثمانی (۵ جمادی الثانی ۱۲۶۲ ق.)، مذاکراتی هم در باره حقوق اتباع دو کشور صورت گرفت. مسافرت زوآر ایرانی به عتبات و حج، که جزء قلمرو عثمانی محسوب می‌شد، موجب بروز برخی نارضایتی‌ها شده بود. مأموران دولت عثمانی با ایرانیان به درستی رفتار نمی‌کردند و گاهی کار به ضرب و شتم یا اخاذی از آنها می‌کشید. در مذاکرات معاهده‌ی دوم ارزنة الروم، میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر) نماینده ایران بود و مسائل و وضعیت اتباع و زوآر ایرانی را در جلساتی با حضور نمایندگان روس و انگلیس مطرح کرد. سرانجام عثمانی به ایران اجازه داد تا در هر نقطه از آن امپراتوری (به جز مکه و مدینه) که محل تجارت بود و ایران در آنجا منافع داشت یا رعایای ایران در آنجا زندگی می‌کردند، دفتر یا کارپردازی تأسیس کند و نماینده ایران نیز از امتیازاتی که دیگر کشورها برخوردارند، بهره‌مند باشد. در مقابل عثمانی هم از این حقوق در قلمرو ایران برخوردار گردد (صالحی، ۱۳۷۷: ۱۲۸). طبق مقاوله نامه سال ۱۲۹۲ ق. میان ایران و عثمانی، کارپردازی

و کنسولگری‌های ایران از حقوقی مشابه دیگر کشورها برخوردار شدند (آرشیو وزارت امور خارجه: 1-1-28-1304 ق.).

بنابراین، تا پیش از انعقاد این معاهده، ایران در مصر دفتر خاصی نداشت و فقط مأمور به طور موقت به مصر اعزام می‌شد. طبق اسناد موجود، نخستین کنسولگری ایران در قاهره «در سال 1269 هجری قمری مطابق با 1852 میلادی و برابر با 1231 شمسی تأسیس و به نام "باش شهبندری ایران" نامیده شده است، ولی در اوائل کار به طور مرتب سرکنسول یا به اصطلاح آن روز "باش شهبندری" نداشتند و در غیاب نماینده ایران، منشی محلی که غالباً از میان ایرانیان مقیم مصر انتخاب می‌شد، وظایف باش شهبندر و امور سر کنسولگری را اداره می‌نموده است.» (همان: 244-276-1341 ش). هر چند در این سند اشاره‌ای به کنسولگری شده است، اما ایران نخست کارپردازی داشت و سپس به تدریج به سرکنسولگری ارتقاء یافت. معلوم نیست نخستین کارپرداز ایران چه کسی بوده است، اما در سال 1275 ق. ناصرالدین شاه با دست خط خود زمان شاه را به عنوان کارپرداز نزد سعیدپاشا حاکم مصر فرستاد:

«میرزا زمان خان را به رسم کارپردازی اهل مصر مأمور نمودیم و یک قطعه نشان تمثال خودمان مکمل به الماس است و اعتبار رتبه عالیه دارد محض اقامه دلیل [ناخوانا] همایون و ملاحظه کمال یک‌جهتی میان دو دولت اسلامی و برگزیدگان طرفین برای آن جناب اعطا و انفاذ فرمودیم. نشان مزبور به توسط ایلچی مخصوص و کارپرداز ما خواهد رسید» (همان، 1-2-3-1275 ق / چهره نما، سال 21، شماره یکم: 12).

علاوه بر تحیکم روابط، شاه ایران هدف از اعزام کارپرداز را تأمین رفاه اتباع ایران یاد کرده است. در سال 1286 ق. یکی از کارمندان سفارت ایران در استانبول بنام میرزا رضا خان افشار به عنوان "باش شهبندری ایران" (همان: 244-276-1341 ش) روانه

قاهره شد و تا ۱۲۹۰ ق. این مقام را بر عهده داشت. مکاتبات با مرکز با سربرگ «کارپردازی مخصوص اعلیحضرت ناصرالدین شاهنشاه ایران در مصر» صادر می‌گردید. با توجه به حضور گسترده اتباع ایرانی در مصر، دولت تصمیم گرفت در شهرهایی از جمله اسکندریه، سوئز، پورت سعید، دمياط و منصوره نیز دفتر کارپردازی تأسیس کند و از معتمدین محلی، افرادی را به عنوان کارپرداز دولت ایران به این کار بگمارد.

سفر هیئت‌ها نیز یکی از راههای تحکیم روابط بود. نخستین هیئت رسمی ایرانی در ۱۲۸۶ ق. به دعوت دولت فرانسه به مصر اعزام شد. این هیئت به ریاست معیرالممالک و به نمایندگی از طرف ناصرالدین شاه برای شرکت در مراسم افتتاح کانال سوئز به مصر رفتند (همان: ۱-۱۷-۱۲۸۶ ق.). مصری‌ها از فرستاده ایران در کاخ عابدین به گرمی استقبال کردند و او در ملاقات با خدیو مصر در خصوص مأموریت خود با وی گفت و گو کرد (همان: اسناد مکمل، ک ۹، س ۲۰۱). این نخستین دیدار هیئت رسمی ایرانی از مصر بود. در این مراسم فرانسوا ژوزف ولیعهد اتریش و چندین چهره سرشناس اروپایی نیز حضور داشتند (محمود، ۱۳۷۵: ۱۳۶۷). البته در ادوار بعدی، چون مصر در مسیر اروپا بود، بارها شخصیت‌های عالی رتبه ایرانی از آنجا عبور کردند. در سال ۱۳۴۱ ق. به هنگام بازگشت احمد شاه از اروپا در مصر، حاکم پورت سعید و تجار ایرانی و مأمور عالی رتبه کانال سوئز از او استقبال کردند (آرشیو وزارت امور خارجه: ۲۸-۳-۳۶-۱۳۰۱ ش.). در ربع آخر قرن نوزدهم، مصر تحت ریاست جانشینان محمد علی پاشا به ثبات سیاسی رسیده بود و تقریباً از همین زمان در روابط دولت‌های اروپایی با مصر تغییراتی رخ داد و آنها کنسولگری خود را به نماینده سیاسی^۱ ارتقاء دادند. دولت ایران هم تصمیم گرفت به همین شیوه «چنین سمتی را برای خود کسب نموده و نمایندگی دولت ایران

^۱ Agento Diplomatique

را از ژنرال کنسولگری به وکالت سیاسی» تبدیل کنند (همان: 244-276-1341 ش.).
تحقق این نظر به چند سال زمان نیاز داشت و حاج محمدخان سرتیپ که از ذی الحجة
1301 تا جمادی الثانی 1304 ق. سرکنسول بود، این مأموریت را بر عهده گرفت: «او
برای اجرای این منظور در اغلب نامه‌ها عنوان خود را ژنرال کنسول و وکیل سیاسی
دولت علیّه ایران قید نموده است» (همان/ چهره نما، سال 21، شماره یکم: 12).

کوشش برای تحقق این منظور در زمان سرکنسول بعدی، یعنی ژنرال میرزا
نجفقلی خان ادامه یافت: «میرزا نجفقلی در موقع ورود به قاهره خود را وکیل سیاسی
دولت ایران معرفی کرد و راجع به تبدیل ژنرال کنسولگری ایران به وکالت سیاسی
فعالیت زیادی نمود، در نتیجه از سال 1266 ش. تا 24 اسفند 1300 ش. که استقلال
مصر رسماً اعلام شد، نمایندگی دولت ایران در مصر به نام وکالت سیاسی دولت علیّه
ایران خوانده می‌شد.» (آرشیو وزارت امور خارجه، 244-276-1341 ش.). به این
ترتیب، ایران اولین کشوری بود که به صورت رسمی در مصر نمایندگی سیاسی تأسیس
کرد. در سال 1309 ق. میرزا ملکم خان ناظم الدوله نیز در گزارشی ضمن اشاره به
اهمیت و جایگاه مصر نوشت که بیشتر دولت‌های اروپایی "آژان دیپلماتیک" اعزام
کرده‌اند. "آژان دیپلماتیک" از جنرال کنسول بالاتر بود و در امور سیاسی هم فعالیت
می‌کرد (همان، اسناد مکمل، ک 9، س 615). به تدریج در حوزه سیاسی و کنسولی
تغییراتی رخ داد و اسحاق خان مفخم الدوله تصمیم گرفت در نمایندگی تغییراتی ایجاد
کند. او در گزارش خود به مرکز اعلام کرد که برای تسهیل در کارها، امور سیاسی را از
کنسولی جدا کرده است؛ به این ترتیب که رئیس نمایندگی، امور سیاسی را مستقیم
اداره کند و یک نفر هم به عنوان کنسول انتخاب شود. از این رو با اخذ اجازه از سفیر

کبیر در استانبول، میرزا محمود خان سرتیپ به عنوان کنسول به دولت مصر معرفی شد (همان، اسناد مکمل، ک ۲۷، س ۲۷).

پس از جنبش مشروطه، دولت ایران از لحاظ داخلی و سیاست خارجی با مشکلاتی رو به رو گردید و به همین سبب، مدتی به برخی نقاط مانند قاهره سرکنسول و نماینده سیاسی اعزام نشد. مجلس در این خصوص از وزیر امور خارجه پرسش کرد و ایرانیان مقیم قاهره نیز از این وضعیت شکایت داشتند. (چهره نما، سال ۲۱، شماره یکم: ۱۶). وزارت امور خارجه در پاسخ به مجلس و شکایت اتباع اعلام کرد که به زودی رئیس وکالت سیاسی را گسیل خواهد کرد و آن منوط به انتخاب "شخص اصلح" است (مشروح مذاکرات مجلس دوره دوم: جلسه ۲).

سرانجام میرزا شفیق خان مقتدرالملک به عنوان وکیل سیاسی اعزام شد و ایرانیان مقیم از او استقبال کردند (چهره نما، سال ۵، شماره ۶۳: ۱۶). در ۷ ذی‌الحجه عباس حلمی پاشا فرمانفرمای مصر، مقتدرالملک را به حضور پذیرفت. وکیل سیاسی ایران در نطق خود ضمن ابراز مسرت از حضور در مصر، پیام مقامات ایرانی را به خدیو ابلاغ و اظهار امیدواری کرد که بتواند در راستای تحکیم «مناسبات دقیقه جامعه توحیدیه دولتین علیتین اسلامی» اقدام کند. حلمی پاشا نیز در نطق خود اظهار داشت که اقدامات لازم را برای تداوم دوستی دو دولت انجام خواهد داد: «یگانگی فیما بین دولت علییه ایران و حکومت خدوم امتداد دارد و دوام این دوستی مستمر است به واسطه اتخاذ هیئت جامعه مقدسه دینییه دولتین که از هر جهت اول مرحله استحکام و داد است» (همان، سال ۵، شماره ۶۳: ۱۶). حلمی پاشا نسبت به توسعه روابط با ایران نظر مساعد داشت و پیش‌تر نیز در سال ۱۳۱۰ ق. تمثال و نشان عالی خود را به میرزا رضاخان بنان

الملک وکیل سیاسی ایران اهداء کرده بود، که در راه توسعه روابط کوشش می‌کرد.
(کاووسی، 1370: 185)

علاوه بر نمایندگی سیاسی، ایرانیان مقیم هم گامهای مؤثری در جهت تحکیم روابط برداشتند. برای نمونه، میرزا محمد مهدی بیک امین‌التجار ایران در مصر در جلسه انجمن تجار که علما و فضایی ترک، سوری، مصری و هندی حضور داشتند، پیشنهاد داد "انجمن جمعیت رابطه الشرقیه" برای تقویت اتفاق در بین مسلمانان تأسیس شود که اعضاء از آن استقبال کردند و هیئتی برای پیگیری تشکیل شد (چهره نما، سال 5، شماره 63: 16).

عملکرد ایران و مسأله استقلال مصر

مصر از لحاظ اقتصادی، کشاورزی و ژئوپلتیک برای انگلستان ارزشمند بود و از سوی دیگر پل ارتباطی مستعمرات شمرده می‌شد. در اوائل قرن بیستم، اعتراضات گسترده‌ای علیه بریتانیا به راه افتاد، از جمله باید به قیام احمد العربی (Botman, 1991: 18) برای استقلال اشاره کرد که نافرجام ماند. با آغاز جنگ جهانی اول و اتحاد عثمانی با آلمان، نقشه آلمان برای بهره‌برداری از نیروی مسلمان بر ضد انگلستان (Goldschmidt, 1988: 53) به اینجا رسید که در سال 1914م. شیخ الاسلام استانبول فتوای جهاد بر ضد روس، انگلیس و فرانسه را صادر کرد (Holt: 1980, 279)، که البته با توجه به تسلط کامل بریتانیا بر منطقه، موفقیتی به دست نیاورد.

بریتانیا تقاضای مصری‌ها را برای کسب استقلال، در طول جنگ و بعد از جنگ، بارها رد کرد. پس از پایان جنگ جهانی اول، سعد زغلول، که از طبقه فلاحان بود، رئیس هیئت نمایندگی (وفد عربی) مصر را در کنفرانس پاریس بر عهده داشت. حضور آنها در پاریس،

برای طرح مسأله استقلال بود، اما به سبب تحریکات نمایندگان بریتانیا، هیئت مصری را نپذیرفتند (Botman, 1991: 26) و حتی قیمومت مصر به بریتانیا سپرده شد. به این ترتیب، همه امور از جمله سیاست خارجی، در اختیار فرماندار انگلیسی بود و بریتانیا هر گونه سیاستگذاری خارجی و صدور روایید را در اختیار داشت (Ibid, 29: Goldschmidt, 1988: 58). این امر به وقوع انقلاب ۱۹۱۹ م. منجر شد و اغتشاش و اعتراض سراسر مصر را فرا گرفت. هر چند نیروهای نظامی انگلیسی به سرعت جنبش را سرکوب کردند، ولی نارضایتی‌ها پایان نیافت. چندی بعد از این وقایع، هیأتی به ریاست لرد میرل از سوی دولت انگلستان برای مذاکره با سران مصر وارد قاهره شد، اما محافل مصری او را نپذیرفتند. انگلیسی‌ها رهبران استقلال طلب را بازداشت کردند و نتیجه‌ای به دست نیامد (منسفیلد، ۱۳۴۹: ۲۴).

سفارت خانه‌های بریتانیا در برخی از کشورها از جمله در ایران، در صدد بودند اقدامات دولت متبوع خود را در مصر توجیه کنند. سفارت آن کشور در تهران در یادداشتی برای وزارت امور خارجه، در باره روابط مصر و بریتانیا چنین اظهار داشت که در طول جنگ اول جهانی، مصر از دولت عثمانی و آلمان حمایت کرد و به همین سبب، بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ آن دو، کشور مصر را تحت الحمایه خود قرار داد. بنابر همین یادداشت، با پایان یافتن جنگ، بریتانیا دیگر دلیلی برای ادامه وضع سابق نمی‌بیند، ولی به سبب اهمیت استراتژیک مصر برای بریتانیا، ضمن اعطای استقلال، اجازه نخواهد داد کشور دیگری در امور مصر مداخله کند و هر گونه مداخله را با قدرت پاسخ خواهد داد (آرشیو وزارت امور خارجه: ۳۰-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ ش.).

در ماه رجب ۱۳۴۰ ق. پارلمان و دولت انگلستان دور جدیدی از مذاکرات را در باره استقلال مصر آغاز کردند. بنا بر گزارش وکالت سیاسی ایران در مصر، لرد ادموند

آلن‌بی^۱، کمیسر عالی انگلیس، از لندن به قاهره رفت تا در بارهٔ امور مصر مذاکره کند. او قبل از بازگشت، به دربار مصر رفت و جزئیات مراسلهٔ استقلال را با سلطان فؤاد در میان نهاد و قرار شد مراسله در پارلمان بریتانیا تصویب و به صورت بیان نامه به مصر ارسال شود. به موجب بند اول «مصر مثل یک حکومت مستقله از طرف انگلستان شناخته می‌شد». در بند دوم «وعده داد که پس از وضع قوانین از طرف حکومت مصر مبنی بر تصدیق اجرایی که در زمان حکومت نظامی برقرار شده دولت انگلیس حکومت نظامی را که از ۱۹۱۴ م. برقرار شده بود لغو نماید» (همان: ۲۱-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ ش.). این اقدام در محافل مصری با واکنش‌هایی روبه‌رو شد و فعالان سیاسی مصر، خواهان بازگشت سعد زغلول پاشا به قدرت بودند، که بر اثر تحریکات انگلیسی‌ها کنار گذاشته شده بود. از نظر نمایندگی سیاسی ایران، اقدام انگلستان به این معنا بود که انگلستان با استقلال مصر موافقت کرده است. بدین ترتیب، تحت‌الحمایگی مصر پایان یافت و تشکیل کابینه به ثروت پاشا واگذار شد. وزارت امور خارجه نیز که تا این زمان در اختیار نمایندهٔ انگلیس بود، در اختیار دولت جدید مصر قرار گرفت (همان).

سلطان مصر با دریافت خبر تصمیم پارلمان انگلستان مبنی بر تأیید استقلال مصر در پیامی فوری استقلال مصر را ابلاغ کرد. او در این پیام مقام خود را که تا این زمان "والا حضرت" نامیده می‌شد، به "اعلی‌حضرت" ارتقاء داد (همان: ۲۹-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ ش.). مردم مصر در خیابان‌های قاهره و اسکندریه به شادمانی پرداختند و دولت مصر به نشانهٔ شادمانی و اعلام استقلال، برنامه‌ای برای "سان دیدن" ملک فؤاد از قشون مصر در میدان عباسیهٔ قاهره تدارک دید و یکصد گلولهٔ توپ در اسکندریه و قاهره به این مناسبت شلیک شد. دربار مصر در یادداشتی به نمایندگی‌های سیاسی خارجی، از جمله

^۱ Edmund Allenby

وکالت سیاسی ایران در قاهره، ضمن اطلاع اعلام کرد که از این پس کلیه امور مربوط به سیاست خارجی از طریق وزارت امور خارجه آن کشور انجام خواهد شد (همان). پیش‌تر، وزارت امور خارجه مصر نقش چندانی در اصول سیاست خارجی نداشت، اما پس از اعلام استقلال، دیپلمات‌های خود را آماده اعزام به کشورهای دوست کرد (چهره نما، سال ۲۱، شماره ۱:۳). ایران از جمله نخستین کشورهایی بود که استقلال مصر را به رسمیت شناخت (ایران، شماره ۱۱۰۵: ۲).

به گزارش وکالت سیاسی ایران، مصر قصد داشت در تهران نمایندگی تأسیس کند (آرشیو وزارت امور خارجه: ۲۱-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ش). اما مصر هنوز استقلال کامل خود را به دست نیاورده بود: طبق اصول رایج، کشورهای غیر مستقل نمی‌توانستند نماینده سیاسی به کشورهای دیگر اعزام کنند. نمایندگی سیاسی ایران برای افزایش اعتبار ایران در مصر و تحکیم روابط، نخستین دولتی بود که استقلال این کشور مسلمان را به رسمیت شناخت و این اقدام را برای تأمین منافع لازم می‌دانست (همان: ۲۱-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ش). نماینده ایران در گزارش خود به وزارت امور خارجه در خواست کرد، با توجه به اینکه مصر از کشورهای بزرگ اسلامی است، دولت ایران بلافاصله استقلال آن را به رسمیت بشناسد و وکالت سیاسی را به سفارت ارتقاء دهد. از نظر او، این اقدام ارزش و اعتبار ایران را در انظار مردم مصر افزایش می‌داد. میرزا فتح‌اله خان مشیر، نماینده ایران در ملاقات با نمایندگان دیگر کشورها از جمله هلند، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا دریافت که آنها هم قصد دارند دولت مصر را به رسمیت بشناسند و نمایندگی خود را به سطح سفارت ارتقاء دهند (همان: ۲۹-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ش). وزارت امور خارجه در یادداشت ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۱ش. به نمایندگی قاهره اعلام کرد که ایران استقلال مصر را به رسمیت شناخته و نمایندگی را نیز به سطح سفارت ارتقاء داده است (همان: ۲۶-۲۳-۱۶-۱۳۰۰ش). میرزا فتح‌الله خان ارفع

نخستین وزیر مختار ایران در قاهره بود. البته هنوز روابط یک جانبه بود و مصر پس از دو سال در کشورهای دیگر سفارت تأسیس کرد. در سال 1302 ش. دولت مصر تصمیم گرفت برای لندن، رم، پاریس و واشنگتن سفیر انتخاب کند و در باره بقیه کشورهای این کار را به وقت دیگری واگذاشت (همان: 1-3-28-1302 ش.). کلیه امور مربوط به سیاست خارجی مصر هنوز در دست مأموران انگلیسی بود و دولت مصر، سیاست خارجی خود را اندک اندک بر عهده می‌گرفت (همان: 5-5-28-1302 ش.).

ایران به سیاست توسعه روابط با مصر ادامه داد. در سال 1301 ش. تجار ایرانی مقیم مصر از مجلس شورای ملی تقاضا کردند برای بهبود روابط تجاری دو کشور اقداماتی صورت گیرد و عقد قرارداد تجاری را به نفع ایرانیان دانستند (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 4/11/6/5/167 ق.).

نظر به اینکه در ایران و مصر به علت فقدان عهدنامه تجاری فیما بین، نسبت به حقوق گمرکی مال‌التجاره طرفین اجرای حقوق کامله الوداد نمی‌شود و از ایران به مصر مال‌التجاره معتنا بهی می‌رود و از مصر به ایران واردات قابل توجهی نیست و این ترتیب باعث ضرر تجار ایرانی است که کرارا به دولت شکایت کرده‌اند و نظر به اینکه هنوز عهدنامه مودت مابین دولتین منعقد نشده نمی‌توان عهدنامه تجاری دائمی منعقد نمود. لهذا به وسیله سفارت دولت ایران در قاهره با دولت مصر مذاکراتی شده و امیر ارفع وزیر مختار ایران اهتمام نموده و دولت مصر را به انعقاد قرارداد تجاری موقتی راضی نموده است و به این ترتیب حقوق گمرکی مال‌التجاره که قسمت مهم آن تنباکو است به میزان حقوق گمرکی واردات ممالک که با مصر قرارداد مخصوصی دارند تنزل داده می‌شود. لهذا ماده واحده زیر برای تصویب مجلس مقدس شورای ملی پیشنهاد می‌گردد (همان):

«مجلس شورای ملی به دولت اجازه می‌دهد که با دولت مصر قرارداد موقتی تجاری که مبنی بر اجرای حقوق دول کامله الوداد به طور معامله متقابل به نسبت به محصولات طرفین باشد به شرط امکان الغای آن از طرفین که شش ماه قبل از فسخ اعلام گردد منعقد نماید و در خاتمه به استحضار مجلس مقدس می‌رساند که تنظیم و عقد قرارداد به وسیله مبادله یادداشت مابین سفارت ایران در مصر و وزارت امور خارجه مصر خواهد بود» (همان).

بعد از این درخواست، رئیس مجلس در یادداشتی به رئیس‌الوزراء، به وزارت امور خارجه و سفارت ایران در قاهره اختیار داد تا قرارداد تجاری مناسبی با مصر منعقد کند، به گونه‌ای که هر دو از حقوق دول کامله الوداد برخوردار شوند (همان). در ۳۰ میزان ۱۳۰۱ مأمور سیاسی ایران موافقت دولت مصر را گزارش داد:

"... دولت مصر تصمیم نموده موقتاً در باره کلیه محصولات ایرانی شامل تنباکو و توتون در مصر مانند دول کامله الوداد رفتار [شود]... و نظر به معامله متقابل همین رفتار در ایران باید با محصولات مصری بشود و این قرارداد موقتی ممکن است از طرف دولت مصر و یا ایران منقضی شود مشروط بر اینکه ۶ ماه قبل از فسخ اطلاع داده شود الغاء گردد" (همان)

با وجود مشکلات و دشواری‌های بسیار در مصر، روابط روز به روز در حال توسعه بود. در ۲۹ حوت ۱۳۰۲ وزارت امور خارجه به مجلس شورای ملی اطلاع داد که بنابر گزارش سفارت ایران در قاهره، مجلس مصر افتتاح شده و مناسب است که ایران پیام تبریکی ارسال کند و بهتر است این تبریک از سوی مجلس باشد (همان):

5/153/41/1/5). در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۰۳ رئیس مجلس مؤتمن الملک موضوع تشکیل پارلمان مصر را با نمایندگان در میان نهاد:

"خاطر آقایان مسبوقست که پارلمان مصر چندینست افتتاح یافته بنده گمان می‌کنم به ملاحظه و جهت جامعه و اشتراک عقیده و به واسطه اینکه از قدیم‌الایام روابط تاریخی ایران و مصر برقرار بوده است اگر آقایان موافقت کنند تلگراف تبریکی از طرف مجلس برای پارلمان مصر ارسال گردد" (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۵، جلسه ۱۲).

مؤتمن‌الملک در پیامی به وزارت امور خارجه، موافقت نمایندگان را با این درخواست اعلام کرد و تلگراف تبریک ارسال گردید. از آن سوی، احمد زیور رئیس مجلس مصر در تلگرافی به مؤتمن‌الملک، مراتب تشکر خود و نمایندگان مصری را از پیام تبریک اعلام داشت:

از احساسات قلبی جناب عالی و پارلمان ایران نسبت به پارلمان مصر صمیمانه تشکر نموده و سلام برادرانه و احساسات کامله خود را برای ترقی و عظمت ملت نجیب ایران تقدیم می‌دارد (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 5/153/41/1/5).

درخواست مصر برای مداخله ایران در حل اختلافات با انگلستان

هر چند مصری‌ها استقلال خود را به دست آورده بودند، اما این پایان ماجرا نبود: بریتانیا همچنان می‌کوشید دخالت و نظارت خود را حفظ کند. تا سال 1922م. مصر تنها قسمتی از استقلال خود را به دست آورده بود. مصری‌ها قصد نداشتند از مواضع خود برای قطع کامل مداخله بریتانیا کوتاه بیایند، بنابراین، گفت‌وگوها را با مقامات بریتانیا ادامه دادند. گزارش سفارت ایران از لندن 3دی 1303 / 22دسامبر 1924 حاکی از کوشش‌های زغلول پاشا در این زمینه است:

مکدونالد و زغلول پاشا در لندن برای حل بحران مصر با هم مذاکره کردند، اما نتیجه برای مصر مثبت نبود؛ زغلول پاشا با دست خالی بازگشت و مصری‌های ناراضی

اعتراضات گسترده‌ای علیه انگلیس برپا کردند. در نتیجه درگیری‌ها، سر لی استک^۱ صاحب منصب انگلیسی که والی سودان هم بود، در ۱۹ نوامبر کشته شد. دولت بریتانیا از طریق لرد آلبنی، کمیسر عالی در مصر دو فقره یادداشت تسلیم دولت مصر کرد و خواهان عذر خواهی و دستگیری و مجازات خاطیان و ۵۰۰ هزار لیره به عنوان غرامت شد و اینکه با حقوق اتباع خارجی که بر عهده انگلستان است، مخالفتی نشود؛ همچنین نیروهای مصری در ۲۴ ساعت از سودان خارج شوند (آرشیو وزارت امور خارجه: ۳۹ و ۳۸-۲-۱۳۰۳ ش.). کابینه زغلول پاشا پرداخت غرامت و دستگیری خاطیان را پذیرفت، اما در باره موارد دیگر به صراحت اظهار نظر نکرد.

انگلیسی‌ها بلافاصله به سودان قشون فرستادند و اسکندریه را نیز اشغال کردند. با افزایش فشارها بر دولت، زغلول استعفا کرد و زیور پاشا مأمور تشکیل کابینه شد. او با پذیرش کلیه موارد مورد درخواست بریتانیا، زمینه را برای تخلیه اسکندریه فراهم کرد. این اقدام نخست وزیر با مخالفت دو وزیر کابینه همراه بود که به اخراج آنها منجر شد. هر چند دولت جدید می‌کوشید تا اوضاع مصر را آرام جلوه دهد، اما سایه سنگین طرفداران زغلول را که مقبولیت مردمی داشت، بر سر خود احساس می‌کرد. در واقع زغلول با آنکه در دولت نبود، اما در پرده سعی می‌کرد کار را با انگلیسی‌ها یکسره کند و در تلگرافی به نشریات اروپایی، از قصد خود برای سفر به اروپا و اقناع نمایندگان دولت‌ها برای طرح مسأله مصر در جامعه ملل سخن به میان آورد (همان). طبق گزارش سفارت ایران در لندن، ظاهراً زغلول از نماینده ایران هم خواست موضوع استقلال مصر را از طریق جامعه ملل پیگیری کند و نماینده ایران آن را منوط به دستور دولت کرد. با این همه، بریتانیا با طرح درخواست زغلول از در مخالفت درآمد و اعلام داشت که تحت

^۱ Sir lee Stack

شرایطی به مصر استقلال داده و جامعه ملل قیمومت آن کشور را به دولت بریتانیا واگذار کرده است و طبق توافقات موجود، هیچ دولت ثالثی حق مداخله در امور مصر را ندارد. از زمان اعلام استقلال تا حصول استقلال کامل، چهار سال طول کشید و در این مدت، مصر همچنان در بسیاری از امور استقلال کامل نداشت، بعد از جنگ جهانی اول و تشکیل جامعه ملل قرار شد برای جلوگیری از درگیری نظامی، مشکلات کشورها به جامعه ملل منتقل شود و از طریق گفت‌وگو و راه حل مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک بحران‌ها پایان یابد. یکی از راههای طرح موضوع در جامعه ملل این بود که یکی از طرفین یا دولت ثالث آن را به صورت رسمی در جلسات مطرح کند، اما مصر هنوز عضو نبود و از طرف دیگر انگلستان هم خود را قیم آن کشور می‌دانست و به همین سبب؛ تمایلی به طرح اختلافاتش با مصر در جامعه ملل نداشت. نقش ایران در این زمان پر رنگ می‌نمود و به عنوان اولین کشور اسلامی و حتی شرقی که به عضویت جامعه ملل درآمد بود، برخی از سیاستمداران مصر انتظار همراهی را داشتند؛ به ویژه شاید از این جهت که ایران از انگلستان هم صدمات بسیار دیده بود. به گزارش ارفع الدوله نماینده ایران در جامعه ملل به وزارت امور خارجه:

علی‌الغایاتی مصری مدیر روزنامه منیر شرق با چند نفر دیگر از هموطنان خود به نامبرده مراجعت کرد و تقاضا نمودند که از جامعه ملل بخواهد تا در مرافعه بین مصر و بریتانیا مداخله نمایند و منازعه را به دیوان عدلیه بین‌المللی ارجاع دهند (همان: 23-2-1303 ش.).

طبق اصول دیپلماتیک، نماینده ایران نمی‌توانست فقط با چنین درخواست‌هایی این پیشنهاد را بپذیرد و به گفته ارفع، این قضیه می‌باید از مجاری قانونی پیگیری می‌شد: یکم، تقاضای رسمی نماینده دولت مصر، دوم: حکومت مصر به طور مستقیم از

دولت ایران درخواست کند یا از طریق سفارت ایران در قاهره خواسته خود را با تهران در میان نهد. با اینکه گروه مصری از اقدام خود نتیجه‌ای نگرفتند، بعد از چند روز در جریان کنفرانس تریاک، دکتر قندی نماینده مصر در دیدار با ارفع الدوله تقاضای مذکور را مطرح کرد و پاسخ نماینده ایران مثل قبل بود.

سبب اصرار دکتر قندی را باید در شرایط سیاسی حاکم بر مصر جست و جو کرد. او در جلسه‌ای خصوصی به ارفع الدوله گفت: انگلیس زغلول پاشا را برکنار کرد و کابینه زیور پاشا هم مجری دستورات بریتانیاست و چون انگلستان مخالف طرح قضیه در جامعه ملل است، بنابراین، بدون تردید دولت مصر هم اقدامی نخواهد کرد. پاسخ ارفع الدوله به نماینده مصر روشن، واضح و دیپلماتیک بود: چون این تقاضا از مجاری رسمی مطرح نشده، ممکن است با مخالفت دولت مصر روبه رو شود. او گفت: در صورت پذیرش ایران، آنگاه واکنش دولت مصر چه خواهد بود؟ اگر زیور پاشا علیه ایران اقامه دعوی و ایران را متهم کند که بدون اجازه این پیشنهاد را طرح و به نوعی در امور مصر دخالت کرده است، اعتبار ایران لطمه خواهد خورد. نماینده مصر که جواب را قانع کننده یافت، تصمیم گرفت در پاریس با سفیر کشورش که داماد ملک فاروق بود، ملاقات و این قضیه را مطرح کند تا شاید بتواند از طریق دربار کار را پیش ببرند (همان 23-2-28-1303 ش.).

البته از این اقدام هم نتیجه‌ای حاصل نشد و سفیر پیشنهاد را رد کرد. در این میان روزنامه الاهرام نوشت که ایران برای طرح قضیه مصر در جامعه ملل اعلام آمادگی کرده است. این خبر باعث هیجان در محافل سیاسی شد، اما نماینده ایران با اقدام به موقع اجازه نداد این خبر، که در واقع به کنجکاوای مسئول آن روزنامه باز می‌گشت، بر روابط دو کشور تأثیر منفی بجای گذارد. ارفع الدوله در مصاحبه مطبوعاتی با خبرگزاری آلمان و رویترز ماجرا را توضیح داد و آن را منوط به درخواست رسمی دولت مصر کرد (همان). او در جای

دیگری نیز اظهار داشت که اولیاء دولت ایران در این زمینه اقداماتی کرده‌اند و با نگاه مثبت به این قضیه می‌نگرند، به شرط آنکه عرف دیپلماتیک رعایت شود و اقدام بر اساس درخواست رسمی دولت مصر باشد؛ در این صورت ایران برای دفاع از حقوق دولت مصر، قضیه را از طریق جامعه ملل پیگیری خواهد کرد (همان: 15-2-28-1303 ش).

از کنسولگری ایران در شام گزارشی به وزارت امور خارجه در دست است که بنابر آن، دانشجویان پزشکی مصری در شام، از دولت ایران به سبب حمایت از مواضع آن کشور در جامعه ملل تشکر کرده بودند؛ گویا بر اساس این تصور اشتباه که نماینده ایران قول داده است به عنوان "دولت ثالث" قضیه را مطرح کند (همان: 36-2-28-1303 ش). علی اکبر بهمن سفیر ایران در قاهره، در گزارش 14 خرداد 1303 به وزارت امور خارجه اعلام کرد: مصری‌ها تمایل دارند ایران در این قضیه به آنها یاری رساند. به نوشته او، مصر و انگلیس هر دو بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کنند: مصر خواهان خروج کامل انگلیس از آن کشور است و بالعکس بریتانیا هم اصرار بر ماندن دارد، زیرا خروج را به نوعی به زیان خود می‌بیند و احساس می‌کند در این صورت اعتبار آن کشور صدمه خواهد خورد (همان: 55/1-2-28-1303 ش).

سفیر ایران پیشنهاد کرد که با توجه به تحقیقات او، ایران می‌تواند با رویه متعادلی در این قضیه مداخله کند و داوری به گونه‌ای باشد که هم منافع مصر تأمین شود و هم انگلستان راضی بماند (همان). ماجرای این قضیه به مجلس شورای ملی هم رسید و برخی از نمایندگان از رئیس مجلس خواستند اگر پیشنهادی در این خصوص از دولت یا پارلمان مصر رسیده است، مطرح شود. از نظر آنها ایران تنها کشور اسلامی بود که می‌توانست از حقوق ملت مصر در وصول به استقلال از طریق مجمع ملل متفق

حمایت کند (همان: 1303-28-2-55/1 ش.). سرانجام با توجه به اینکه مصر به طور رسمی درخواست خود را مطرح نکرد، ایران از اختلافات مصر و انگلستان کناره گرفت.

نتیجه

با مطالعه و بررسی سیر تطور رابطه ایران و مصر در دوره قاجاریه، ملاحظه شد که گرچه مصر مستقل نبود، اما دولت ایران برای رسیدگی به وضعیت اتباع خود، بر دوستی با این کشور مسلمان و پل ارتباطی با اروپا تأکید داشت. از سوی دیگر، از نظر برخی از خدیوان مصر، رابطه با کشور مسلمان ایران ضروری بود، اما با توجه به عدم استقلال، امکان تأسیس کنسولگری در ایران وجود نداشت و رابطه بیشتر یک طرفه بود. در جریان نهضت استقلال خواهی مصریان، ایران نخستین کشوری بود که استقلال مصر را به رسمیت شناخت و نمایندگی سیاسی را به سفارت ارتقاء داد. با توجه به درخواست مصریان از ایران برای دفاع از حقوق آن کشور در جامعه ملل این نکته روشن می‌گردد که مصر برای تأمین منافع خود در برابر استعمار بریتانیا به حمایت ایران در مجامع جهانی نیاز داشت. سابقه تاریخی نشان می‌دهد که سران دو کشور همواره به توسعه روابط علاقه داشته‌اند و همکاری نزدیک ایران و مصر می‌تواند نقش مهمی در فرایند تحولات منطقه‌ای داشته باشد و موقعیت هر دو کشور را نیز در سطح بین‌الملل ارتقاء دهد.

منابع و مأخذ

اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد:

1250-2-3-12 ق.

1352-3-15-55 ق.

1304-28-1-1 ق.

1286-17-1 ق.

1302-28-3-1 ش.

1302-28-5-5 ش.

1302-28-6-11 ش.

1341-276-244 ش.

1301-36-3-28 ش.

1300-16-23-30 ش.

1300-16-23-21 ش.

1300-16-23-29 ش.

1300-16-23-26 ش.

39 و 38-28-2-1303 ش.

1303-28-2-23 ش.

1303-28-2-15 ش.

1303-28-2-36 ش.

1303-28-2-55-1 ش.

اسناد مکمل - ک 27 - س 27

- کتابخانه، مرکز اسناد و موزه مجلس شورای اسلامی.

167 / 5 / 6 / 11 / 4 ق.

5 / 41 / 153 / 5 ق.

نشریات رسمی

مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی: جلسه 113، 29 ج 2، 1328.

کتاب‌ها

ادریس، محمد سعید (2002)، *تطویر العلاقات المصریه الایرانیه*، القاهره: الاهرام. صالحی، نصرالله (به کوشش) (1377)، *اسنادی از روند انعقاد عهدنامه ارزنه الروم*، تهران: وزارت امور خارجه.

صبری، محمد (1417)، *تاریخ مصر (من محمد علی الی العصر جدید)*، قاهره: مکتبه مدبولی. عظیمی، رقیه (1375)، *گزیده اسناد روابط خارجی ایران و مصر*، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.

علیزاده، حسین (1384)، *بررسی تحلیلی و توصیفی روابط ایران و مصر*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

کاوسی، محمدحسن (به کوشش) (1370)، *اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ج 3، تهران: مرکز نشر وزارت امور خارجه

محیط طباطبایی، محمد، "روابط دیرین ایران و مصر"، *مجله تعلیم و تربیت*، ش 8، آبان ماه 1308.

منسفیلد، پیتر، (1349) *ناصر ترجمه: محمد رضا جعفری*، تهران: امیر کبیر.

نجاتی، غلامرضا، (1366) *جنبش‌های ملی مصر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نوائی، عبدالحسین، (1366) *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، "سفرای ایران پیش از تأسیس نمایندگی‌های دائمی"، *نشریه وزارت امور خارجه*، دوره 3، شهریور 1345

نشریات:

روزنامه چهره‌نما: سال 5، شماره 63؛ سال 5، شماره 64؛ سال 21، شماره 1؛ سال 7، شماره 14

روزنامه ایران: 9 فروردین 1301، ش 1105؛ ش 1457، 12میزان 1302

لاتین:

Botman, Selma (1991), **Egypt from independence**, Syracuse: University Press, New York

Holt, P. M. (1980), **Egypt and the Fertile Crescent 1916-1922**, London: Cornell University Press

Goldschmidt, Arthur JR (1988), **Modern Egypt**, Clorado: Westiew